

از قاطر تا قطار

قصه ۲۰۰ سال حمل و نقل تهران

نویسنده: فاطمه خرامان

پژوهش: حمید خلیلی

نشر شهر

۱۳۹۱

عنوان و نام پدید آورنده: از قاطر تا قطار: قصه ۲۰۰ سال حمل و نقل تهران/ نویسنده: فاطمه خرامان.
 مشخصات نشر: تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مؤسسه نشر شهر، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ۹۶ ص: مصور
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۵۱۳-۳
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: حمل و نقل شهری - ایران - تهران - تاریخ
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ تا ۹۲۱/ف-HE۳۱۱
 رده‌بندی دیویی: ۳۸۸/۲۱۱-۹۵۵۱۲۲
 کتاب‌شناسی مل: ۲۷۹۸۷۸۴



مؤسسه نشر شهر
 سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

از قاطر تا قطار (قصه ۲۰۰ سال حمل و نقل تهران)

نویسنده: فاطمه خرامان

پژوهش: حمید خلیلی

ناشر: مؤسسه نشر شهر

نوبت و تاریخ چاپ: اول-۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

آماده‌سازی و چاپ: مؤسسه نشر شهر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۸-۵۱۳-۳

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

Printed in Iran

نشانی ناشر: تهران، بلوار آفریقا، نرسیده به میدان آرژانتین، روبروی پارک سوار بی‌هقی، شماره ۶ مؤسسه نشر شهر

تلفن: ۸۸۱۹۳۳۰۱-۲ و ۸۸۱۹۳۳۰۴-۶

فروشگاه مرکزی: میدان فلسطین، ضلع شمالی، شماره ۹ تلفن: ۸۸۹۵۲۵۳۴ مرکز چاپ: ۸۸۴۲۱۹۰۶

www.shahrpress.ir E-mail: info@shahrpress.ir

داخلی - ایستگاه مترو - روز

ایستگاه متروی آزادی بهرام تهرانی، مردی میانسال، همراه دختر نوجوانش حدیث، منتظر رسیدن قطار ایستاده‌اند. تهرانی دوربینی بر دوش دارد. قطاری که چراغ تابلوی «علم و صنعت» را نشان می‌دهد، از راه می‌رسد. مسافرانی که روی صندلی‌های ایستگاه نشسته‌اند، به سرعت بلند می‌شوند و به سمت قطار می‌روند. بلندگوی ایستگاه هشدار می‌دهد: مسافران محترم لطفاً پشت خط قرمز بایستید.

قطار متوقف می‌شود. مرد و دخترش کنار در می‌ایستند تا مسافران سواره پیاده شوند. بقیه مسافران اما جمع شده‌اند جلوی در. مسافران سواره به سختی پیاده می‌شوند. غرغر مسافرانی که در حال پیاده شدن‌اند، مسافران پیاده با فشار خودشان را به داخل می‌کشند.

در قطار زوزه‌ای می‌کشد و بسته می‌شود. تهرانی و دختر هنوز سوار نشده‌اند. به محض حرکت درها، مرد دخترش را می‌کشد عقب. جوانی نیمه هیکلش داخل و نیمه‌ای بیرون است و میان دو لته درگیر افتاده. جوان می‌خندد و در همان حال داد می‌زند: درو باز کن دوباره ببند، له شدیم...





در باز می‌شود، جوان خودش را به زور به داخل می‌برد. در دوباره بسته می‌شود و قطار راه می‌افتد. تهرانی و دخترش نتوانسته‌اند سوار شوند. مرد لبخندی به دختر می‌زند.

تهرانی: مستند ما از همین جا شروع می‌شه.

تیتراژ فیلم با حروف قدیمی نوشته می‌شود:

ماشین ماشدی ممدلی...

زیر تیتراژ صدای زنگوله کاروان، صدای یورتمه اسب بر سنگفرش، صدای درشکه، صدای بوق ماشین دودی، صدای بوق در هم بر هم سواری‌ها و اتوبوس‌ها و بالاخره صدای بوق قطار مترو به هم آمیخته است.

ادامه تیتراژ

مستند ۲۰ سال حمل و نقل تهران:

از قاطر تا قطار





داخلی - قطار مترو - روز، کمی بعد

تهرانی داخل قطار ایستاده و دستش را به میله گرفته است. دخترش حدیث کنار او روی صندلی نشسته. دختر دوربین را از پدر می‌گیرد و روی پایش می‌گذارد.

تهرانی: سنگین نیست دخترم، می‌رسیم الآن، این ایستگاه، حسن آباد بود. بعدی باید پیاده شیم...

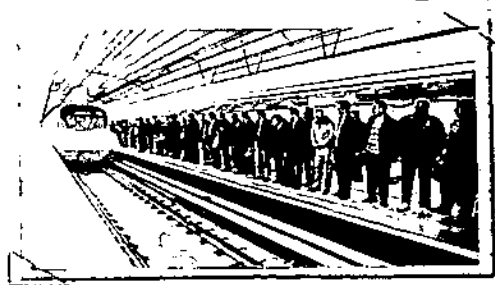
قطار کمی سرعتش را کم می‌کند. بلندگوی قطار:

ایستگاه امام خمینی، مسافران محترمی که قصد ادامه مسیر به سمت ایستگاه قیطریه یا حرم مطهر را دارند، از قطار پیاده شوند و به کمک تابلوهای راهنما مسیر خود را انتخاب نمایند.

تهرانی به دخترش اشاره می‌کند. حدیث بلند می‌شود. در ازدحام جمعیت به زور خود را جلو می‌کشند. قطار می‌ایستد. مسافران بیرون اجازه نمی‌دهند که مسافران سواره، پیاده شوند. تهرانی به زور خودش را به جلو می‌کشد و هم از آن پیاده می‌شود.

یکی از مسافرانی که به سختی حرف می‌زند: خب وایستین کنار ما پیاده شیم، اون وقت شما هم راحت سوار شین، مجبورین مگه؟...

تهرانی و دخترش سرانجام موفق می‌شوند که پیاده شوند. تهرانی بیخود می‌زند و لباسش را مرتب می‌کند.





تهرانی (با لبخند): بالاخره موفق شدیم پیاده شیم. این خوان اول.

حدیث: چه خبره... چرا این جووری می‌کنن اینها؟

تهرانی: چی بگم والا، ۱۳۰ سال گذشته، ولی هنوز سوار و پیاده شدنمون فرق نکرده.

دختر: ۱۳۰ سال از چی؟

تهرانی (سر تکان می‌دهد): بریم بالا نشونت بدم.

به سمت پله برقی ای می‌روند که تابلوی «بازار تهران» را دارد.

